

ثالثاً - شخصی مزاحم تصرفات مالك بشود

مزاحمت افراد عديده دارد و باشكال مختلف ميتوان تصور نمود مثلاً شخصی در ب خانه ديگری را برای توليد زحمت صاحب خانه قفل مينمايد ياد ر مجاورت خانه ديگری کابرخانه احداث میکند که از صدای آن صاحب خانه مزبور قدر بسکونت یا استراحت در خانه خود نیست بالجمله هر اقدامی که منحل تصرف مالك باشد یعنی برای تصرفات مالك در ملك خود ایجاد زحمت نماید مزاحمت مورد فقره ۴ ماده ۸ شناخته می شود .

در هر موردی که دعوائی از طرف شخصی بعنوان رفع مزاحمت اقامه شود و واجد شرایط فوق الذکر باشد دادگاه صلح محدود مکلف است دعوی مزبور را پذیرفته و رسیدگی نموده و حکم دهد (فقره ۴ ماده ۸ قانون اصول محاکمات حقوقی) .

تفاوتهای عمده دعوی رفع مزاحمت و تصرف

عدوانی بقرار ذیل است

۱ - دعوی رفع مزاحمت در ظرف مدت محدودی اقامه شود بخلاف دعوی تصرف عدوانی که بایستی در موانع

مقرر قانونی در مراجع صلاحیت دار اقامه نمود (اصل ۳۹۹ از اصول قضائی) .

۲ - در دعوی تصرف عدوانی یکی از شرایط مهمه آن اینست که شخصی ملك ديگری را بدون رضایت او از تصرف خارج و در تحت سلطه و تصرف خود قرار دهد و حال آنکه صرف مزاحمت شخصی در تصرفات ملكی نسبت بملك خود مزاحمت مورد بحث را ایجاد میکند .

۳ - از جهة ثبوتی که این دو دعوا با یکدیگر دارند بطوری که استا: محترم آقای بروجردي رئیس دادگاه عالی انتظامی در شرح قانون اصول محاکمات حقوقی تعرض فرموده اند قانون گذار دعوی رفع مزاحمت و تصرف عدوانی را دو سنخ مختلف شناخته و هر يك از آنها را علیحده در فقره ۴ و ۵ ماده ۸ قانون اصول محاکمات حقوقی تعریف نموده .

و بالجمله بین دعوی رفع مزاحمت و تصرف عدوانی تفاوت های عمده موجود است که این دو سنخ دعوا را از یکدیگر مجزا نموده

کشاورز صدر

خانمه

وظیفه مدعی العموم و مستنطق

در مورد جرمهایی که با گذشت شاکی خصوصی قابل تعقیب نیست

در حقوق جزائی ایران

خصوصی و متضرر از جرم، مدعی العموم بهیچوجه حق تعقیب قضیه را از جنبه عمومی ندارد - و بموجب ماده ۶۶ قانون مذکور در صورت گذشت شاکی خصوصی نیز (پس از آنکه موضوع بر حسب شکایت او از طرف مدعی العموم تحت تعقیب واقع شده) باید تعقیب موقوف شود .

مصادیق این موضوع و مواردی که با گذشت شاکی خصوصی تعقیب موقوف میشود در ماده ۲۷۷ و ماده ۲۱۴ و ۲۲۷ مکرر قانون مجازات عمومی و غیر این مواد تعبیر گردیده .

بدواً یاد آور می شود که مقصود اصلی از بحث در این قسمت بیان ایراد بر مفاد ماده ۶۶ قانون محاکمات جزائی و ماده ۲۷۷ قانون مجازات عمومی است و آنچه ذیلا ذکر میشود از باب مقدمه و برای روشن شدن موضوع است .

از مندرجات مواد ۴ و ۵ و ۶ قانون محاکمات جزائی چنین استناد میشود که جواز تعقیب در بعضی از امور جزائی از طرف مدعی العموم منوط بشکایت مدعی خصوصی است ، بدین معنی که از زمینه عدم شکایت از طرف مدعی

تعقیب میشود که برای متهم سابقه محکومیت جزائی ناشد و برای شق درم (عدم حضور شاکی) در ماده ۲۷۷ شرطی ذکر نشده و بنا بر این بحسب ظاهر و از باب رعایت حال متهم باید گفت در مورد جرمهای مذکور: در ماده ۲۷۷ قانون مجازات عمومی در زمینه عدم حضور شاکی برای تکلیف به صلح تحقیقات موقوف میشود گر چه سابقه محکومیت جزائی متهم محرز باشد در صورتیکه جای شبهه نیست که انعقاد این رویه برخلاف نظر مقنن و مستلزم تریحیح مرجوح بر راجح است زیرا فرضاً گفته بشود عدم حضور شاکی بمنزله گذشت و انصراف او از تعقیب و یا حاکی از عدم تعقیب وی از دعوی است و یا صدور قرار موقوفی تعقیب در این زمینه یک نوع مجازاتی برای شاکی فرض شده، چون وجود سابقه محکومیت جزائی برای متهم در نظر قانون گذار ذی اثر شناخته شده، و مانع صدور قرار موقوفی تعقیب فرض گردیده نمیتوان تابعیت آنرا برای صدور قرار موقوفی تعقیب صرفاً به مورد گذشت شاکی خصوصی انحصار داد.

بنا بر آنچه گفته شد نیز جای بحث است که بچه نظر در ماده ۶ قانون محاکمات جزائی تعقیب از طرف مدعی العموم (در مورد جرمهای مذکور) بطور مطلق منوط بتقاضای شاکی خصوصی قرار داده شده، در صورتیکه اگر واقعاً وجود سابقه محکومیت جزائی برای متهم در نظر قانون گذار ذی اثر شناخته شده باید در این زمینه مدعی العموم رأساً و بدون تقاضای شاکی خصوصی مجاز در تعقیب قضیه بوده و در زمینه اطلاع بر وقوع جرم با احراز سابقه محکومیت جزائی برای متهم بتواند موضوع را تحت تعقیب قرار دهد.

چون در ماده ۶۶ قانون اصول محاکمات جزائی تصریح شده است که قبل از شروع به تحقیقات مستنطق طرفین را احضار کرده تکلیف صلح مینمایند بی مناسبت نیست که: فلسفه اینکه مستنطق باید شاکی و مشتکی عنه را احضار کند مورد دقت قرار داده شود: زیرا:

در بادی امر چنین بنظر میرسد که احضار مشتکی عنه وجهه عقلائی نداشته و مبادرت با احضار وی لغو صرف

برای وضوح ورود ایرادی که در نظر است ماده ۶۶ قانون محاکمات جزائی عیناً نقل میشود:

(در مواردی که ممکن است ادعای جزائی به صلح ختم شود) یعنی در مواردیکه بعد از صلح طرفین مدعی العموم تعقیب نمیکند) قبل از شروع به تحقیقات طرفین را مستنطق احضار کرده تکلیف صلح مینماید و هرگاه انجام یافت با مدعی خصوصی بدون عذر موجه حاضر نشد تحقیقات موقوف می شود...

بطوریکه از منطوق ماده مذکور استفاده میشود در مورد جرمهایی که با گذشت شاکی خصوصی قابل تعقیب نیست پس از آنکه مستنطق شاکی و مشتکی عنه را برای تکلیف صلح دعوت نمود، در زمینه وقوع صلح یا عدم حضور شاکی (بدون عذر موجه) بدون هیچ قید و شرطی باید تحقیقات موقوف شود ولی در ماده ۲۷۷ قانون مجازات عمومی موقوفی تعقیب مشروط به فقد سابقه محکومیت جزائی برای متهم گردیده بدین معنی که در صورت وجود سابقه محکومیت جزائی برای متهم گذشت شاکی خصوصی خالی از تأثیر در موضوع بوده و باین فرض دعوت شاکی و مشتکی عنه برای تکلیف صلح نیز لغو خواهد بود.

برای وضوح موضوع نیز لازم است بکفصمت از ماده ۲۷۷ قانون مجازات عمومی عیناً نقل شود:

(نظر به ماده ۶ اصول محاکمات جزائی که امکان تعقیب قسمتی از جرمهایی را موکول بشکایت مدعی خصوصی نموده است در مورد جرمهای مذکور در مواردی که ذیلاً معین است، تعقیب جزائی شروع نمی شود مگر بتقاضای مدعی خصوصی و اگر مشارالیه شکایت خود را مسترد نمود تعقیب جزائی نیز موقوف خواهد شد مگر آنکه متهم سابقاً محکومیت جنحه یا جنایت دانسته باشد) و نیز لازم است تذکر داده شود که از ماده ۶۶ قانون محاکمات جزائی برای صدور قرار موقوفی تعقیب دو مورد پیش بینی گردیده

- ۱ - وقوع صلح.
 - ۲ - عدم حضور شاکی بدون عذر موجه.
- با توجه بماده ۲۷۷ قانون مجازات عمومی وقوع صلح وقتی مورد ترتیب اثر و موجب صدور قرار موقوفی

است، چه آنکه اختیار گذشت بدست شاکی است و با عدم گذشت وی حضور مشتکی عنه مقرر نبوده و در صورت گذشت هم چون گذشت از ناحیه شاکی است حضور و عدم حضور مشتکی عنه بالسویه است. ولی با مختصر دقتی فلسفه احضار مشتکی عنه واضح میشود زیرا احضار طرفین بطوریکه در ماده مزبوره تصریح شده برای تکلیف به صالح است و چون طرفین صالح و گذشت شاکی و مشتکی عنه میباشد معنی وقوع صالح در این مورد این است که چنانچه شاکی راجع به شکایتش با مشتکی عنه صالح می‌کند، مشتکی عنه نیز با او صالح نموده و با این ترتیب پس از صدور قرار موقوفی تعقیب دیگر مشتکی عنه مجاز در تعقیب شاکی بعنوان مقتری نیست و در

حقیقت صدور قرار موقوفی تعقیب در زمینه صالح مشتکی عنه متضمن قرار منع تعقیب جزائی وی نمی باشد. به خلاف موردی که شاکی به تنهایی برای تسکین به صالح دعوت و بواسطه گذشت وی قرار موقوفی تعقیب صادر شود چه در این صورت قرار موقوفی تعقیب متضمن قرار منع تعقیب جزائی متهم بوده و بهمین جهت پس از صدور قرار موقوفی تعقیب شاید مشتکی عنه بتواند بعنوان مقتری از شاکی تعقیب نماید و چون مقصود مقرر در اینموارد ختم غائله بوده احضار مشتکی عنه را باحاط مذکور لازم دانسته است.

ابوالحسن رازبان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی